

## مناظره کاکه تیغون و کربلایی

### بخش پنجم

#### سال دوم

امروز شنبه 24 نوامبر سال 2007، هوا ابری و امکان ریزش باران وجود دارد، در حدود 3 درجه سانتی گراد سرد تر از روز گذشته بوده و گواهی از آمدن زمستان واقعی را میدهد، که حتا در شب درجه حرارت بالای صفر بوده، در حالیکه امشب کابل 4 درجه سانتی گراد بود، هردو دست در خانه کاکه تیغون مشغول پخت و پز می باشند، تا مواد غذایی را که از جانب کربلایی، آورده شده و خود را جریمه نموده بود آماده سازند، بعد از اتمام پخت و پز و صرف طعام، میدان مناظره گرم میشود:

**کاکه تیغون:** تشکر کربلایی جان که سر وادیت ( وعده ات) ایستاده بودی و گوشتای لخم فراوان آورده بودی.

**کربلایی:** کاکه جان بدترین آدم کسیس که واده کنه، اما وفا نی.

**کاکه تیغون:** کربلایی جان، او روز گفتی، که شیعه مذهب اس و قزل باش فرقه عسکری یا لشکری، کلاه سرخ، خی چرا چندولیا (چنداولی ها) ره قزل باش میگفتن و چنده ول چه مانا؟

**کربلایی:** کاکه جان مه از یک دوستم آغای دکتور احمد لقا نجم پُرسان کدم، که اوناهم چنده ولی استن، او گفت:

باد ازی که نادر افشار ده سال 1738 شهر قندهاره فتح کد، چند وخت باد، چند، چند دسته به شهر کابل آمدن، که " چند نفر اول شان" از همو مردمای شهرهای فارس بودن (بمی خاطر ایناره فارسی هم میگفتن) که مذهب شویه ( شیعه) داشتن، ده شار کابل نزدیک ارگ شاهی بالاحصار متوطن شدن، که همینجه ره: **چند- اول** گفتن و رفته رفته چنداوول به چنده ول مامول ( معمول) شد، همی نفرای چنداوول که مذهب شویه داشتن، قزل باش یانی کلاه سرخ هم بودن، به همی خاطر مردم کابل ایناره قزلباش میگفتن و ایطوفکر میکردن که یانی شویه ( شیعه)، حالانکه کاملن غلط بوده واس، ده همی منطقه چنداوول، گذرای مختلف بود واس، که بری مه آغای مسرور نجیمی گفتن، "مثلن ده جائیکه کردهای فارس جم شده بودن بنام گذر کردها که رفته رفته بر فرتا ( جعفر خان فرقه مشر فرتا بود) تبدیل شد و ده جائیکه کلوخوزا بودن رفته رفته بنام کله خورا یاد میشد، شیرازی ها، خافی ها، شاه سوندها، شهنچی ها ( خود آغای مسرور شاعر و نویسنده دو مجموعه منظوم شعری تحت عنوان " اندیشه های شهر شعر" هم در همین گذر تولد شدند)، قاضی شهاب و کبیری ها بود"، خلص باید بگویم که ده همی مورد باید یکنفر مثلن آغای نجم که او هم داکتر علوم تخنیکی، هم منجم و هم نویسنده اس، یا محترم داکتر سید هاشم قطره، که او هم داکتر طب، هم شاعر و هم نویسنده اس یا آغای مسرور نجیمی، که شاعر و نویسنده استن یا هر سه شان با چند نفر دگه حتا یک کتاب نوشته کنن، مثل " چارچته کابل" یا نوشته بشیر جان دژم ده مورد " گذرگاه و گذرگاه نشین های شهر کابل" که ده هفته نامه امید چاپ شده و انکشاف یافته آن تحت کار میباشه، تا گوشه ای از زنده گی، معاشرت، عرف و عادات، سجایا و معرفی شخصیتها و کارنامه های چنین هموطنای ماره بیان کنن.

کاکه جان، ای که تو پُرسان کدی کدام مذهب یا کدام دین خو بس، مه بریت یک شعریکه همو رفیقم رحیمی صاحب برم داده میخاتم:

## آدمیت به حسن اخلاق است جفت این شیوه در جهان تاق است کافر نیک خوی خوش اخلاق بهتر از مؤمن بد اخلاق است

کاکه جان بیبی چند بجس که سرما رفتن جماعت خانه نا وخت نشه؟  
**کاکه تیغون:** مه هنوز بسیا سوال دارم.

**کربلایی:** مه چی پرسان میکنم، تو چی جواب میتی، کل اوغانای ما همیطور استن، یک چیز پرسان میکنی دگه چیزه جواب میتن، خدا ترام جور کنه او دگارام، مه چم که میکنه یا نی.  
**کاکه تیغون:** ببخشی کربلایی جان مه مطلبم بود، که هنوز بسیا وخت اس یانی که دونیم بجه اس.

**کربلایی:** اینی ره میگن جواب آدم وارو.

**کاکه تیغون:** تو خو غیره کتره وکیانه بگویی ویگان نیشکای ته بزنی، خوب شد که زن نبودی اگه نی خشویته در بدر میساختی.  
هر دو دوست چند دقیقه میخندند و دو باره مناظره آغاز میشود.

**کاکه تیغون:** موضوع شویه (شیعه)، قزلباش یانی همراهای عسکری ولشکری نادر افشار فامیدم، بخایلم ایناده نزدیکای پولی تخنیک ودارالامانم جای گرفتن؟  
**کربلایی:** بلی کاکه جان، اینالی هوشیار شدی، که حالی بنام افشار نانکچی و افشار تپیه یا افشار دارالامان هم یاد میشن، علاوتن (علاوتاً) ده مراد خانی، قلعه هزاره ها و دیگه جایا هم مسکن گزین شدن.

**کاکه تیغون:** خی کربلایی جان بگو که ده اوغانستان و دگه جهان چی گپاس؟

**کربلایی:** کاکه جان، ده مورد همی مردم، که چقه دانش مندا، مؤرخین، نویسنده ها، دکتور ها، انجنیر ها، نعت خوانا، هنرمندا و غیره و غیره داشتن ودارن، پسان گپ میزنیم، حال میریم سر اوضاع اوغانستان و جهان که ده ای چند روزیکه مه و تو ندیدیم چی گیا شده:  
کاکه جان از دگه کشت وکشتارا، اعتصاب زندانی ها ده جوزجان، آدم ربایی ها، انفجارات و خشونتها علیه زنان میگذریم، چرا که هرروز اس و واده مام همی بود، اما یک موضوع انفجارات مربوط ولایت کابل، حتا خود شار کابله بریت میگم:

1- روز شنبه گذشته، ده پغمان با یک انفجار، چار ایطالوی وچندین اوغان کشته شده و بسیا زخمی ها هم داشت.

2- ده چار آسیا انفجار شد، پریروز که بسیا کشته بجای ماند و بسیا زخمی.

3- ده زیر ریش حکومت و شورا یانی ده وزیر اکبر خان بالای قطار آیساف یک انفجار صورت گرفت که بسیا کشته و زخمی و فوق العاده آسیب مالی نصیب آیساف شد، یانی وسایل شان تخریب، اما عساکر شان جای بجای زنده.

فوراً کاکه تیغون منل همیشه در سخن کربلایی در آمده و میگوید:

**کاکه تیغون:** خی ریشای شان چل و پک شد، بی ریش ماندن؟

**کربلایی:** بی مهابا خنده قهقهه سر میدهد و کاکه تیغون هم، بعد از چند دقیقه کربلایی دوباره به سخن می آید:

**کربلایی:** کاکه جان، ده هر چیز بازی، حالی ده ریش بابام (بابه هم) بازی!

ده زیر ریش یانی که نزدیک به جای کارشان، فامیدی کاکه جان؟

**کاکه تیغون:** بلی مه وخت فامیده بؤدم، هموطو گفتم.

دوباره هر دو بخنده آمده، پیاله ها را پر از چای هیل دار کرده و می نوشند و کربلایی ادامه میدهد:

**کربلایی:** کاکه جان ای گیا خو بهر صورت، چند روز پیش آغای قانونی رئیس ولسی جرگه از مجلس شورا قار کد و برآمد واستیفا (استعفاء) داد وچند وکیل دگام کتیش بر آمدن وگفت که

تا چند نفر دولتی ره، بگمانم 7 نفره که شورا آویزان ساخته ( او تعلیق گفت ومه مانای شه بریت گفتم)، برطرف نکنه، مه به وظیفه بر نمیگردم.

**کاکه تیغون:** خی شکر مردم از غمش بیغم شدن؟

**کربلایی:** نی کاکه جان یا همو طو گپاره میزنن، مثلیکه یکدغه آغای مجددیام گفته بود وباز پس ده کار خود دوام داد، کاکه جان حال گپ گم شده، اصلن یا وظیفه خوده نمیفامن، حکومت که وظیفه ش مقرر کدن وبرطرف کدن اس، حق داره که تاقیقات درست بکنه، باد از او باید برطرف کنه،خیر و خلاص.

**کاکه تیغون:** یا دوغ مگس واری هستن.

**کربلایی:** نی دوغ مگس، مگس دوغ واری، صیحی ( صیح) گفتی کاکه جان، ده وظیفه قوه اجراییه، قضائیه وهر جای دگه دستک میزنن، مثلی که بری غوث زلمی هم یک فتوا داده بودن، به عوض ستره ماکمه، که قرار نوشته نجیب الله امیری به حواله آژانس خبری روز، تاقیقاتش از طرف سارنوالی تکمیل شده وجنرال فتاح عزیزی معاون لوی سارنوال گفته چون ده قانون اجراءات جزایی ما چنان وضعی که مطابق آن بری غوث زلمی جزاء تعیین شوه نداریم، بنا برآن دوسیه او ره به ستره ماکمه راجع ساختن، بهر صورت همی فتوای شورا بره غوث زلمی یک جنجال کلانه پیش کد.

اما گپای خارجی: وضع پاکستان بسیا خرابس واز جمله کشورای کامنولت (مشترک المنافع) اخراجش کدن، 54 کشور کامنولیت اس که رئیس شان همو ملکه انگلستان اس، همو که رئیسه حکومت پنهانی جهانیام اس (از کمیته 300).

**کاکه تیغون:** ده همی گپت دو چیز ده فکرم گشت، اگه اخراج پاکستان از کامنولیت مانای آزاد شدنشه داشته باشه، خو بسیا خوب شد و اگه به نسخش (نقصش) باشه، گناه مردم پاکستان چیس، عوض خر ده پالانش می زنن؟

**کربلایی:** کاکه جان گپه ته فکر کده بگو، توهین به هیچ کسه حق نداری ولو پرویز مشرف باشه، که مردم پاکستانه در بدر کد.

کاکه جان ده عراق خو همو انفجارات اس و مردم بیگناه کشته میشن، اما یک خبر خوشام بریت دارم.

**کاکه تیغون:** زود، زود بگو کربلایی جان!

**کربلایی:** صدرآزم ( صدر اعظم) استرالیا امدفه از حزب کارگرآمد، که همیشه صدراعظم سابقه ره میگفت، که باید از مردم بومی استرالیا که ده اوایل بسیارشان مثل مردم بومی امریکا از طرف انگلیسا کشته شدن عفو بخایه، مثلی که آلمانیا از یهودها که ده زمان هیتلر کشته شده بودن عفو خاستن، اما صدراعظم پیشین میگفت: هر کسی کشته عفو بخایه به مه چی؟

صدر اعظم نو گفته که اولین کار مه همیس که از بومیها عفو بخایم ودوم ایکه عساکر خوده از عراق میکشم، باش که زورش میکشه یا نی، چرا که وام ( او هم) عضو کامنولیت و زیر دست انگلیس اس.

**کاکه تیغون:** اینی خبر آخرت بسیا خبر خوب بود، که بخیر عسکرای استرالیایی از عراق خارج میشن، خداس، که ده دگه کشورای جنگ اندازم تغیر وتبديل بیایه، که کل شان از عراق واوغانستان برآین.

**کربلایی:** آلهی آمین یارب العالمین.

**کاکه تیغون:** خو کربلایی جان اینالی بخان یگان شعر، بگو یگان فکاهی، که خاطر خوش وآرام بریم بخیر جماعت خانه.

**کربلایی:** بچشم کاکه جان، اول یک شعر محترم دکاتور سید هاشم قطره ره که برادرش داکتر ذره صنفی یم بود بریت میخانم، داکتر صایب شعره ده بحر رمل گفته که بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات اس، لیکن مثل مردم، ( چنداوول) را چنداوول گفته، که مه بریش دوبیت گفتم:

قطره جانانه شعرت دُر بود  
چنداوّل را تو گفتی چَندوّل

نرهء ما هم همیشه سُر بود  
هرچه گفتی خوب گفتی همچو گل

شعر داکتر صایب بسیا طویل اس، مه چند بیتشه انتخابی میخانم، دگه کلشه می مانم باز ده خانه بخانش.

### چندول

چَندول ای جان من جانان من  
خاطرَم از یاد تو، درجوشش است  
هر کجا هستم، گرفتار توأم  
سرمهء چشمم بود هر گرد تو  
عاشقان و عارفان پاکباز  
دست سفاکان ترا ویرانه کرد  
راد مردان گرانسنگت چه شد؟  
دانشی مردان، پر فن و شجاع  
بینش و بلخی و بلبل داشتی  
حاج میرآقا که نامش زنده است

.....

از شجاعان بود جعفر خان تو

.....

سرور جويا مبارز مرد عشق

.....

با فضیلت نو جوانها داشتی  
از هُداي نكته دان یاد آورم  
یاد باید از طبیبانت کنم  
اوستاد داکتران صفر علی  
طالبی و حکمت و هم طاهری  
سید محمد خان حسینی اشتهار  
از شهاب زاده کنم یاد آوری  
یاد از عبدالفتاح نجم باد  
ماهر و بهداشت و نوشین یاد باد  
شاعر و قاری نویسنده طبیب  
قاریان پاک خوش الحان تو  
باصری و فاخر مقبل کجاست؟

.....

چون فضیلت مرد دانا داشتی  
خاطرَم از یاد او شاد آورم  
تا مگر یک لحظه درمانت کنم  
در طبابت نامداری ویلی  
جمله در سطح بلند ماهری  
هست با سجادی ما را افتخار  
یا علی احمد که بُد نام آوری  
گنج پُر دانشورت پُر حجم باد  
روح همراه فقیدت شاد باد  
قطره و ذره و روکی با حبیب  
که شدند پرورده در دامان تو  
قاری یوسف زاد صاحبدل کجاست

محسن ضابط کنون در آلمان  
 توریالی آن جوان خوش صدا  
 سید عبدالله از اهل مزار  
 پرورش از مکتب بلخی گرفت  
 تا سخن از شاعری بالا کنم  
 احمد شیدا و گلبن یاد باد  
 شاعرانت را اگر نامی برم  
 هر یکی از نامداران ترا  
 نیک مردان تو باشد بی حساب  
 خواستارم از خدای لایزال

شعر در وصفت به مضمون وفا

قطره وسید سرودند هردو تا

اینه کاکه جان یام برگزیده اشعار محترم دکتور سید هاشم قطره ومحترم سید امیرشاه ذره .  
**کاکه تیغون:** کربلایی جان بسیار اشعار خوب بود، مه ره دگایشه ده خانه می خانم.  
 حال بگو فکایای ته وکیستانای ته.

**کربلایی:** خو کاکه جان گوش کو اول فکاهی یاره باز کیستان ها ره:

شش نفر از اوغانا خانمای خوده زایشگاه بردن وده اتاق انتظار شیشتن، نیم ساعت باد قابله آمد گفت: غلام علی از یکه توت، مبارک یک بچه دوتوله ای تولد شد، چند دقه باد باز قابله آمد گفت: شیر جان از دوراهی پغمان، مبارک صاحب یک جوهره شیر بچه ها شدی، باز چندین دقه باد، قابله آمد وگفت: سید سرور از کارته چار، نام خدا چار فرزند بریتان تبریک میگم، باز چند دقه باد سر قابله آمد، گفت: گل محمد از شش درک، کاملن بی سابقه نام خدا صایب شش طفل شدی که عکسهای تان ده اخبار می برایه.

یکدغه، دونفر باقی مانده که از 9 برجه کمری وچهل تن پغمان بودن ایستاده شده گفتن: دوستا خدا حافظ، ما خود ما نان نداریم، ایقه اولاده از کجا نان بتیم.  
 هردو میخندند وکربلایی ادامه میدهد به کیستان ها؛

### کیستانها

کیست مارشال بس قوی پر زور  
 قصر ها ساخته در شیر پور  
 شخص اول از او شکایت کرد  
 نزد مردم همه حکایت کرد

کیست تروریست لیک، او مظنون  
 دستایش همیشه غرقه بخون  
 گاه چل تار، گه لنگی بسر.....  
 او جک وهم قوارهء مجنون

کیست آن ریش سفید با دستار  
 اوست منسوب به کوی شوربازار  
 پدر وهم پدر کلانهایش  
 کار کردند برای آن غدار

کیست آن ریش سفید شمشیر زن  
 باک او نیست از شما وزمن

هر کجا پول و ثروتی یابد      قاپد وهست بر همه شک من

---

کیست آن یک وزیر بد دندان      سالها بوده است در آلمان  
بازسازی نکرد و باز آمد      این کرت با دو دست باز آمد

---

کاکه تیغون: بد دندان چی مانا؟  
**کربلایی:** یانی که دندانایش از خاطر سگرت کشیدن و مسواک نزدن زرد شده و چاک چاک اس.  
**کاکه تیغون:** دندان که چاک داشته باشه، آدم طالع من می باشه.  
**کربلایی:** همو طور ام اس کاکه جان، آدم بیکاره ده بست وزیر و سال شش مام (ماه هم) ده  
دوبی و معاش فراوان و سفر خرچام میگیره، اینه طالع.  
هر دو میخندند و کربلایی ادامه میده:

کیست دستار او هم چین دارد      کله اش خرد ریش پهن دارد  
چوکی خود همیشه حفظ کند      او نه پروای تو و من دارد

---

کیست آنکس که با کلاه و چین      میرود روزها به و اشنگتن  
او به پشتو، دری و انگلیسی      هم فصیح میشود روان به سخن

---

اینه کاکه جان، بیا که بخیر بریم جماعت خانه، جوابای کیستان هاره ده راه بریم بگو! یا الله

---

بخشهای دیگر انشاءالله در هفته های آینده.